

بررسی و نقد دیدگاه فخر رازی درباره خالق اعمال انسان با تأکید بر تفسیر مفاتیح الغیب

علی اکبر شایسته‌نژاد*

چکیده

نقش انسان در افعال خود، از مباحث مهم کلامی و تفسیری است. فخر رازی همه اعمال انسان را منسوب به خدا می‌داند و انتساب خالقیت اعمال، توسط انسان را موجب نفی یا تضعیف قدرت خداوند دانسته و کفر و ایمان انسان را ناشی از خلقت خدا شمرده است. اما نظریه متقن و استواری ارائه نکرده، گاه انسان را مجبور شمرده، گاه به آزادی انسان تمایل نشان داده و گاه با طرح نظریه کسب و تمایز بین اراده و خلق خداوند، از پذیرش جبر شانه خالی کرده و گاه انسان را مضطرب در صورت اختیار معرفی کرده است. نگارنده به روش تحلیل محتوا به کنکاش آرای فخر رازی پرداخته و نظریه وی را موجب تضعیف جایگاه انسان و نفی مسئولیت او، نفی قاعده علیت و نسبت آفرینش شرور به خداوند دانسته است. از نتایج این پژوهش می‌توان به تبیین رابطه طولی خالقیت خدا و خالقیت انسان و تعلق اراده خداوند بر خالقیت اعمال توسط انسان، تفاوت اراده تکوینی و تشریحی خداوند اشاره کرد.

واژگان کلیدی

افعال انسان، فخر رازی، جبر و اختیار، نظریه کسب، امر و اراده خداوند.

طرح مسئله

نقش انسان در آفرینش افعال خود، از مسائل مهم و ظریف کلامی و تفسیری است. تبیین صحیح محدوده خالقیت انسان (به‌گونه‌ای که بر خالقیت مطلق خداوند خدشه وارد نکند)، قاعده علیت، شمول اراده و حاکمیت

asm2us@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۹

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.
تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۸

قضا و قدر بر پدیده‌ها و رابطه انسان با افعال و آثار خیر و شر خود، از امور بسیار حساس و دقیق علم کلام و تفسیر است. این مطلب علاوه بر ارزش ذاتی فهم تعالیم دین، نقش مهمی در شناخت عظمت خداوند، جایگاه واقعی انسان، میزان احساس مسئولیت او و پذیرش نظام کیفر و پاداش دارد.

اشعریان با توجه به آیه «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انسان / ۳۰) معتقدند خدا فرمان می‌دهد و می‌خواهد که از فرمانش اطاعت شود. از این رو انسان، فاعل اصلی عمل خود نیست؛ بلکه از روی مجاز فاعل اعمال خویش خوانده می‌شود.

به عقیده جبریون، خدا آفریننده همه چیز، اعم از افعال خیر و شر است. هر کاری که بکند از روی عدل است و از هر چه نهی کند، بد است و هیچ کس نمی‌تواند او را نهی کند. (ر.ک: سبحانی، ۱۳۶۹: ۵)

معتزله معتقدند خدا انسان را از ایمان و کفر آگاه می‌کند و او را آزاد می‌گذارد تا هر کدام را که بخواهد اختیار کند. آنان می‌گویند: عقل، میان همه انسان‌ها، به طور مساوی تقسیم شده و اساس فعل انسان، انگیزه اوست. برای دفاع از عدل و حکمت خداوند، افعال اختیاری انسان را، از قلمرو قدرت الهی بیرون دانسته و خود انسان را خالق افعال می‌شناسند. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۶: ۲۶۹)

شیعه به پیروی از پیشوایان دین معتقد به امر بین الامرین است و اختیار انسان را ناشی از اراده خداوند و در طول آن می‌بیند.

امام «ابوعبدالله محمد بن عمر رازی» ملقب به فخر رازی و مشهور به «ابن خطیب» و «امام المشککین» از بزرگ‌ترین دانشمندان اشعری است. (جوادیپور، ۱۳۸۹: ۱۲۵) فخر رازی متکلم و مفسر برجسته در تفسیر کبیر و سایر آثار خود، در این باره سخن گفته، ولی در ارائه مفهومی دقیق از نقش انسان در خالقیت اعمال خود و جبر و اختیار او، دچار شک و تردید می‌باشد؛ لذا محتاج تدبّر و تعمق است.

از آنجا که رفع ابهام از میزان نقش انسان در افعال او، تأثیر بسزایی در تبیین منزلت انسان، مسئولیت او و ... دارد، پژوهش‌هایی از این دست ضروری است. این نوشتار با استفاده از آثار فخر رازی و سایر منابع کتابخانه‌ای، به توصیف و نقد افکار او و تبیین نظر مختار خود، در زمینه نقش انسان در آفرینش اعمال خویش پرداخته است.

اندیشه فخر رازی در مصاف با نقش انسان در اعمال خویش

امام فخر رازی در تبیین رابطه انسان با اعمال خویش، چهار نظریه مختلف را مطرح کرده است. اکنون به توصیف اندیشه فخر رازی می‌پردازیم.

الف) جبر گرایی

فخر رازی همه حوادث خیر و شر، معارف و عقاید، کفر و ایمان را وابسته به قضا و قدر و مخلوق به اراده او

بررسی و نقد دیدگاه فخر رازی درباره خالق اعمال انسان ... □ ۱۰۵

می‌داند. (رازی، ۱۴۲۰: ۶/۱۷۳؛ ۷/۱۷؛ ۹/۵۱؛ ۱۰/۱۲۹؛ ۱۲/۱۴؛ ۱۳/۱۱؛ ۱۶/۱۷۴؛ ۱۸/۱۳۵؛ ۱۹/۱۴؛ ۲۱/۱۰۸) برخی از آرای وی عبارتند از:

۱. در تفسیر آیه چهارم سوره فاتحه^۱ می‌نویسد: «اگر اعمال بندگان، به تقدیر و ترجیح خدا واقع نشود، خداوند مالک اعمال انسان نیست، درحالی‌که مسلمانان اجماع دارند که خداوند مالک بندگان و اعمال آنان است.» (همان: ۱/۲۰۸)

۲. در تفسیر آیه ششم سوره بقره^۲ می‌نویسد: «خداوند از کفر آنان به صیغه ماضی خبر داده و لازمه فعل ماضی آن است که مفهوم کفر قبل از خبر آن، محقق شده باشد.» (همان: ۲/۲۸۴)

۳. در ذیل آیه هفتم از سوره بقره می‌نویسد: «آنگاه که قدرت و داعی حاصل شد، فعل انسان تحقق می‌یابد و این مستلزم جبر است.» (همان: ۲/۲۹۲)

۴. در تفسیر آیه سی و چهارم سوره بقره^۳ می‌نویسد: «خداوند فعال ما یشاء است و هر کاری که بخواهد انجام می‌دهد.» (همان: ۴۴۷)

۵. در تفسیر آیه ۲۵۳ از سوره بقره^۴ می‌نویسد: «خداوند خالق ایمان مؤمنان و کفر کافران است.» (همان: ۶/۵۳۰)

۶. در تفسیر آیه ۲۵۷ از سوره بقره^۵ می‌نویسد: «به‌تصریح این آیه خدا انسان را از کفر خارج و به ایمان داخل می‌کند. پس اگر ایمان به خلق بنده باشد، با آیه تناقض دارد.» (همان: ۷/۱۷)

۷. وی در تفسیر سوره بقره، ذیل آیه ۲۸۶^۶ می‌نویسد: «وقوع و عدم وقوع امور وابسته به علم خداوند است و هر چه را او بداند، واقع می‌شود.» (همان: ۱۱۷)

۸. در تفسیر آیه هشتم از سوره آل عمران^۷ می‌نویسد: «قلب انسان صلاحیت تمایل به ایمان و کفر را دارد. لازمه میل به یکی از اینها داعی و اراده‌ای است که خداوند در آن ایجاد می‌کند.» (همان: ۷/۱۴۸) سپس با استناد به سخن رسول خدا ﷺ که فرمود: «قلب مؤمن بین دو انگشت رحمان است»^۸ می‌نویسد:

منظور از دو انگشت، دو نوع انگیزه انسان است. پس همان‌طور که اگر چیزی بین دو

۱. مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ.

۲. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَذَّرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.

۳. وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ.

۴. فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ.

۵. اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ.

۶. لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا.

۷. رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.

۸. این روایت در منابع شیعی نیز وجود دارد: قَلْبُ الْمُؤْمِنِ بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۷/۵۱)

انگشت انسان قرار بگیرد، انسان می‌تواند آن را به هر صورتی درآورد، قلب نیز بین این دو انگیزه در تغییر است. و اگر حدوث یکی از دو انگیزه بدون محدث و مؤثر جایز باشد، نفی صانع لازم می‌آید. لذا رسول خدا ﷺ در دعایشان می‌فرمود: يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ.^۱ (همان)

۹. در تفسیر آیه ۲۶ سوره آل عمران^۲ می‌نویسد: «خداوند برخی از بندگان خود را با ایمان و معرفت عزیز می‌دارد و برخی را با کفر و ضلالت، ذلیل می‌کند»، آنگاه برای سخن خود سه دلیل می‌آورد:

اول: عزت و ذلت به‌ناچار فاعلی دارد. این فاعل یا عبد است یا خدا. اولی باطل است، زیرا هیچ‌کس کفر را برای خود انتخاب نمی‌کند. از طرف دیگر گاهی بنده، اراده ایمان و معرفت می‌کند، ولی برای او حاصل نمی‌شود، پس معلوم می‌شود که حصول آنها از طرف خداوند است.

دوم: جهلی که برای عبد حاصل می‌شود یا در اثر شبهه است، یا اینکه بنده ابتدائاً آن را انجام داده است. اولی باطل است؛ زیرا اگر جهلی سبب جهل دیگر و مسبوق بر آن باشد، تسلسل لازم می‌آید، و اگر دومی را بپذیریم، باید به جهلی منتهی شود که بنده عامل آن باشد، بدون اینکه موجبی داشته باشد و چون عاقل هرگز برای خودش راضی به جهل نیست، اذلال و خذلان از جانب خداست.

سوم: هر فعلی به‌ناچار باید داعی و مرجعی داشته باشد. این مرجع خداست. مفهوم «بَيِّدَكَ الْخَيْرَ» این است که کل برکات به‌دست خداست. زیرا تقدم «بیدک» افاده حصر می‌کند. لذا همه خیرات به تکوین، تحقیق، ایجاد و ابداع خداوند است. (همان: ۸ / ۱۹۰)

سپس می‌افزاید: «اگر ایمان به‌واسطه عبد خلق شود، براساس اینکه هر فاعلی که فعل او اشرف و افضل باشد، بر سایر فاعل‌ها برتری دارد، لازم می‌آید که عبد بر خدا افضل باشد. درحالی که این سخن قبیح و کفر است. پس ایمان باید مخلوق خدا باشد.» (همان)

۱۰. در تفسیر آیه ۱۲۹ سوره آل عمران^۳ می‌نویسد: «اگر خداوند همه کافران را به بهشت و همه مقربان و راستگویان را به جهنم ببرد، هیچ اعتراضی بر او نیست. زیرا طاعت و نافرمانی بنده، فعل خود اوست و فعل خداوند چیزی را بر او واجب نمی‌کند.» (همان: ۳۵۸)

۱۱. در تفسیر آیه ۱۹۱ سوره آل عمران^۴ می‌نویسد: «تصرف خداوند هرگونه که باشد در حیطة ملک اوست، لذا نمی‌تواند مصداق باطل باشد.» (همان: ۹ / ۴۶۳)

۱. این دعا نیز در منابع شیعی وجود دارد. (همان: ۵۲ / ۱۴۸)

۲. تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِبَيْدِكَ الْخَيْرِ.

۳. وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ يُغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

۴. رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا.

۱۲. در تفسیر سوره نساء، ذیل آیه ۱۷۹^۱ می‌نویسد: «هر حسنه‌ای از ناحیه خداست، پس ایمان مخلوق خداست.» (همان: ۱۰ / ۱۴۷)

۱۳. در تفسیر آیه ۴۱ از سوره مائده^۲ می‌نویسد: «این آیه دلالت دارد که خدا اسلام آوردن کافران را نخواست و قلوبشان را از شک و شرک پاک نمی‌کند و اگر چنین می‌کرد، ایمان می‌آوردند.» (همان: ۱۱ / ۳۶۰) وی در تأیید علم ازلی خداوند به دو حدیث از رسول خدا ﷺ اشاره می‌کند که عبارتند از: «فقد جف القلم بما هو كائن الی يوم القيامة» (همان: ۱۲ / ۵۲۶؛ ۱۳ / ۵۲؛ ۱۳ / ۱۲۵ و ۱۳ / ۱۵۳)؛ و «السعيد من سعد في بطن امه و الشقی من شقی في بطن امه». (همان: ۱۵ / ۱۵۳) بر اساس استناد این دو روایت، فخر رازی اختیار انسان و نقش او را در سرنوشت خویش نفی کرده است.

۱۴. در تفسیر سوره انعام ذیل آیه ۱۰۲^۳ می‌نویسد: «خدای تعالی خالق اعمال بندگان است، زیرا اعمال بندگان شیء‌اند و خداوند خالق همه چیز است.» (همان: ۱۳ / ۹۴)

۱۵. در تفسیر آیه ۱۳۲ از سوره انعام^۴ می‌نویسد: «در اینجا خداوند به درجه خاصی براساس زمان معین و به فعل مشخص برای هرکسی حکم می‌کند و علم به این درجه در لوح محفوظ ثبت شده و اگر این درجه برای این فرد در وقت خود حاصل نشود، حکم باطل می‌گردد و علم خدا جهل می‌شود و این محال است.» (همان: ۱۳ / ۱۵۳)

۱۶. در تفسیر آیه ۱۷۹ از سوره اعراف^۵ می‌نویسد: «همه افعال جوارح، به احوال قلب مربوط می‌شود و قلب انسان در اختیار خداوند است، پس انسان در افعال خود محکوم به جبر است.» (همان: ۱۵ / ۴۱۱)

۱۷. فخر رازی در تفسیر آیه ۱۸۸ از سوره اعراف^۶ نوشته است: «وجود کفر و ایمان به اراده و خلق خداوند خداوند منتهی می‌شود.» (همان: ۴۲۶)

۱۸. در تفسیر آیه ۶۱ سوره یونس^۷ می‌نویسد: «هیچ خالق و آفریننده‌ای جز خدا وجود ندارد و هرچه موجود شود، حتی اعمال ظاهری و باطنی انسان به ایجاد خداست.» (همان: ۱۷ / ۲۷۳)

۱۹. در تفسیر آیه ۱۰۷ سوره یونس^۸ می‌نویسد: «اگر در قضا الهی خیر یا شرّی برای فردی رقم خورده

۱. ما أصابك من حسنَةٍ فمِنَ اللَّهِ.

۲. وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَظْهَرَ قُلُوبَهُمْ.

۳. ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ.

۴. وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ.

۵. لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا.

۶. قُلْ لَا أَتْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ.

۷. وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا.

۸. وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ.

باشد، احدی جز خدا کاشف آن نخواهد بود.» (همان: ۱۷ / ۳۱۰)

۲۰. فخر رازی در تفسیر آیه ۳۳ سوره یونس^۱ نوشته است: «زیرا لازمه ایمان آوردن آنها این است که اخبار خداوند، کاذب گردد و این امری محال است و مستلزم امر محال، خود امر محال است.» (همان: ۲۴۸)
۲۱. در تفسیر سوره هود ذیل آیه ۳۲^۲ می‌نویسد: «گاهی خداوند از بنده‌ای کفر را می‌خواهد و در این صورت ایمان آوردن او محال است.» (همان: ۳۴۲)
۲۲. در تفسیر آیه ۲۳ سوره یوسف^۳ می‌نویسد: «داعی فعل و ترک جز به خلق خداوند انجام نمی‌شود و معاذالله گفتن یوسف روشن‌ترین دلیل تأیید گفتار ماست.» (همان: ۱۸ / ۴۳۹)
۲۳. در تفسیر آیه ۶۷ همین سوره یوسف^۴ فخر می‌نویسد: «حصول همه خیرات و دفع همه آفات تنها از ناحیه او امکان‌پذیر است و همین عقیده بنده خدا را به مقام توکل می‌رساند.» (همان: ۴۸۴ - ۴۸۳)
۲۴. در تفسیر سوره رعد ذیل آیه ۱۶^۵ می‌نویسد: «براساس نظر مفوضه، هر جا نکوهش یا ستایشی صورت گرفت، لازم می‌آید که عید در فعل خویش مستقل باشد و این ادعا باطل است. زیرا خداوند ابولهب را بر کفرش مذمت کرده، با وجود اینکه می‌دانست که او بر کفر خواهد مُرد.» (همان: ۱۹ / ۲۸)
۲۵. در تفسیر آیه پنجم از سوره حجر^۶ می‌نویسد: «مخصص تقدیر و تعیین عمل بنده، خداوند است.» (همان: ۱۲۱)
۲۶. در تفسیر آیه ۱۰۹ از سوره آل عمران^۷ و آیه ۸۵ حجر^۸ می‌نویسد: «اعمال بندگان نیز در زمره چیزهایی است که در آسمان‌ها و زمین موجودند. پس اعمال انسان نیز مخلوق خداست.» (همان: ۸ / ۳۳۲؛ ۱۹ / ۱۵۸)
۲۷. در تفسیر آیه چهلیم از سوره نحل^۹ می‌نویسد: «لازمه توحید خالقیت، نفی خالقیت بندگان است و اگر انسان قدرت خلق داشته باشد، شرک است.» (همان: ۲۰ / ۲۰۷)
۲۸. در تفسیر آیه چهارده سوره مؤمنون^{۱۰} نظر کسانی را که با استناد به آیه چهل و نه سوره آل عمران^{۱۱}

۱. كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.

۲. وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أُنصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ.

۳. قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ.

۴. إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ.

۵. قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ.

۶. مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ.

۷. وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ.

۸. وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ.

۹. إِذْ مَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.

۱۰. فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.

۱۱. أَيُّ أَلْخُلُقِ لَكُمْ مِنَ الطَّيِّبِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ.

برای انسان سهمی در خالقیت قائل شده‌اند، مردود شمرده و نوشته است: «این با آیه ۶۲ سوره زمر^۱ معارض است و باید تأویل شود.» (همان: ۲۳ / ۲۶۶)

۲۹. در تفسیر سوره صافات ذیل آیات ۹۶ - ۹۵^۲ نوشته است: «ما» در «ما تعلمون» مصدریه است. یعنی خداوند خالق شما و اعمالتان است.» (همان: ۲۶ / ۳۴۴)

۳۰. وی در تفسیر آیات ۷۸ - ۷۷ از سوره ص^۳ می‌نویسد: ۱. صدور ایمان از ابلیس به دلیل اخبار الهی محال است. ۲. ابلیس گفت: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص / ۸۲)، خدا درحالی که بر منع ابلیس قادر بود، او را منع نفرمود. ۳. خداوند گفته است که جهنم را از کفار پر می‌کند و اگر چنین نشود، کذب و جهل به ساحت ربوبی راه می‌یابد و این امری محال است. ۴. اگر خدا می‌خواست که کافر کفر نوزد، واجب بود انبیا و صالحان را نگه دارد و ابلیس و شیاطین را فانی سازد.» (همان: ۲۶ / ۴۱۵)

۳۱. فخر در تفسیر آیه بیست و سه سوره حدید^۴ می‌نویسد: «عدم وقوع چیزی که خداوند به آن علم دارد، و آن را اراده کرده و بر آن قدرت دارد، موجب تضعیف قدرت اوست.» (همان: ۲۹ / ۴۶۸)

۳۲. در تفسیر آیه دوم از سوره تغابن^۵ می‌نویسد: «یحیی در شکم مادر مؤمن و فرعون کافر بوده است.» (همان: ۳۰ / ۵۵۲)

۳۳. در تفسیر آیه سوم از سوره انسان^۶ شکرگزاری یا کفر را نتیجه هدایت خداوند و ارشاد او می‌داند. (همان: ۷۴۲)

۳۴. در تفسیر سوره شمس، ذیل آیات ۹ - ۷^۷ می‌نویسد: «خداوند خالق فعل خیر در مؤمن و خالق فعل شر در کافر است.» (همان: ۳۱ / ۱۷۷)

۳۵. در تفسیر آیه دوم از سوره فلق^۸ آفرینش امور شر را نیز به طور مستقیم به خدا نسبت می‌دهد. (همان: ۳۲ / ۳۷۳)

فخر کتاب مستقلی درباره جبر و اختیار نگاشته (همان: ۱۳ / ۹۵)^۹ ولی متأسفانه به دست ما نرسیده است.

۱. اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ.

۲. قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْجُونَ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ.

۳. قَالَ فَاحْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

۴. لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ.

۵. هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ.

۶. إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا.

۷. وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا.

۸. مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ.

۹. و اعلم أنا أظننا الكلام في هذا الدليل في كتاب «الجبر و القدر».

او در آثار خود به معتزلیان سخت حمله کرده و آنان را دشمن خدا خوانده است. (همان: ۶/۲؛ ۱۳/۱۸۴؛ ۱۱/۵۶؛ ۲۶/۲۰۱)

وی می‌نویسد: «اگر انسان موجود و خالق فعل خود باشد، باید به تفصیل (چگونگی انجام فعل) عالم باشد، پس خالق فعل خود نخواهد بود.» (همو، ۱۳۴۱: ۲۲۰؛ همو، ۱۳۵۳: ۲۸۱؛ همو، ۱۳۵۳: ۲۳۲؛ همو، ۱۹۸۹: ۵۹؛ همو، ۱۴۰۷: ۸۴)

وی با استناد به آیه چهاردهم از سوره ملک می‌نویسد: «هر خالق به فعل خود و چگونگی انجام آن علم دارد.» (همو، ۱۹۸۹: ۵۹؛ همو، ۱۴۰۷: ۲۸۱) عکس نقیض آن هم درست است که هر کسی که به فعل خود عالم نیست، خالق نیست. (همو، ۱۳۴۱: ۲۲۲ - ۲۲۱)

وی در کتاب *المطالب العالیه* با ذکر ده برهان نتیجه می‌گیرد که بنده خالق و موجد افعال خود نیست و تصریح می‌کند که همه اعمال انسان، حتی کفر و ایمان مخلوق خداوند است. (همو، ۱۴۰۷: ۹/۱۹۸ - ۱۳۵)^۱ از نظر فخر رازی، اختیار انسان و نقش‌آفرینی او در خالقیت اعمال خود، به تالی فاسدهای زیر منتهی می‌شود: **یک. نفی یا تضعیف توحید؛** وی می‌نویسد: «بنده موجد فعل خود نبوده و فرض قدرت بنده بر ایجاد محال است. زیرا اگر کارهای ارادی انسان به اراده او انجام شوند، کار به تسلسل اراده‌ها می‌انجامد. کردارهای ارادی انسان را خدا می‌آفریند، اما بنده آنها را کسب می‌کند.» (شاه نظری و آهسته، ۱۳۹۰: ۱۶۸)

از نظر فخر رازی اختیار انسان، قدرت و ربوبیت مطلق خداوند را خدشه‌دار می‌کند. به عقیده وی ملاک مخلوق بودن اشیا، ممکن بودن آنهاست. اعمال انسان نیز همانند خود او فی حد ذاته، از ممکنات است. پیدایش اعمال انسان، نیازمند اراده‌ای خارج از وجود و مرجع دیگری است. (همان)

دهدار می‌نویسد: «اگر انسان قدرت بر خلق داشته باشد، خدا از فعل عاجز یا ممنوع خواهد بود، زیرا: الف) اگر خالقیت را منحصر به خداوند ندانیم، قدرت خداوند مشروط به این است که انسان با آفرینش فعل مخالف، خدا را عاجز یا ممنوع نسازد و این محال است.

ب) هر انسانی دوست دارد کارهای خود را به بهترین وجه خلق کند، اما کارها براساس برنامه‌ریزی او تحقق نمی‌یابد، پس معلوم می‌شود، دست دیگری در کار است.» (دهدار، ۱۳۷۲: ۳۲ - ۲۵)

ج) اگر انسان خالق فعل خود باشد، میان فعل او و فعل خداوند مشابهت پدید خواهد آمد. درحالی‌که

۱. براهین ده‌گانه فخر عبارتند از: ۱. فعل العبد ممکن و کل ممکن واقع بقدره الله تعالی؛ ۲. مقدور العبد مقدره الله تعالی و مقدوره الله تعالی لا يحصل الا بقدره الله تعالی؛ ۳. عدم امکان حصول المرادین (التمانع)؛ ۴. عدم علم العبد بتفاصيل افعال نفسه؛ ۵. وجود الغفلة مع الفعل؛ ۶. لو صح منه ایجاد بعض الممكنات، لصح منه ایجادها كلها و هو محال؛ ۷. ان القدرة علی ایجاد هي قدرة علی الاعاده؛ ۸. لو كان موجدا لفعله لكان اما ان يقصد ایجاد فقط او يقصد ایجاده في الوقت المعين؛ ۹. لو كان قدرة العبد مؤثرة لكان اثرها في حدوث ذلك الفعل إما ان يكون بترکه من محل تلك القدرة او لا بترکه من محلها و القسمان باطلان؛ ۱۰. لو كان فعل العبد محدث بإيجاد العبد لوجب ان لا یجد الا ما اراده العبد و لازم باطل فالملزوم مثله.

خداوند در آیه شانزدهم سوره رعد^۱ مشابهت آفرینش خود با بندگان را نفی کرده است. (ر.ک: دهدار، ۱۳۷۲: ۳۲ - ۲۵)

دو. خدشه بر علم ازلی خداوند؛ قدرت گزینش کفر و ایمان توسط انسان با علم الهی ناسازگار است. زیرا علم خداوند به تمامی کائنات و از جمله افعال انسان تعلق گرفته است. در صورت تخلف، علم الهی جهل می‌شود. فخر رازی می‌نویسد: «اگر خداوند بداند که شخص کافر ایمان نخواهد آورد، ایمان آوردن او مستلزم تبدیل علم خدا به جهل خواهد بود که بی‌شک امری محال است و از آنجا که امر مستلزم محال، خود محال است، صدور ایمان از شخص کافر در فرض بالا ممتنع خواهد بود.» (رازی، ۱۴۰۷: ۱۵۴)

همچنین می‌نویسد: «خدای تعالی همه احوال را در لوح محفوظ نوشته و به همه چیز عالم است، اگر امری خلاف آن رخ دهد، لازم می‌آید علم خداوند به جهل تبدیل شود و همه اینها محال است.» (همو، ۱۳۹۶: ۷۰)

سه. قضا و قدر؛ فخر رازی می‌نویسد: «افعال بندگان به قضا و قدر الهی است و انسان ناچار مختار است؛ و این چیزی جز جبر نیست.» (همو، ۱۴۰۴: ۲۶)

ب) نظریه کسب

اشاعره معتقدند پدیدآورنده تمام اعمال و کردار انسان، اعم از کفر، ایمان، اطاعت و عصیان، خداوند متعال است و انسان فقط کسب‌کننده است.

کسب به معنای آن است که قدرت و اراده انسان به عمل و کاری که مقدر اوست و از جانب خداوند آفریده و خلق شده، تعلق می‌گیرد. بر این اساس، هرگاه انسان انجام کاری را اراده نماید، خداوند آن را می‌آفریند و انسان آن را کسب می‌کند. (تفتازانی، ۱۸۹۸: ۱۳۵)

البته همه کسانی که به نظریه کسب روی کرده اند، در تعریف آن متفق القول نیستند. آرا برخی از آنان به شرح زیر است:

۱. اشعری می‌گوید: «ما در وجود خود دو نوع عمل را وجدان می‌کنیم: حرکت اضطراری و اکتسابی. چون در اعمال نوع دوم، قدرت انسان نقش دارد، پس قهراً انسان کاسب است.» (اشعری، ۱۹۵۵: ۷۶)
۲. باقلانی فقط عناوین عارضی فعل مانند: «صلی» «صام» و «قعد» و «قام» را به انسان نسبت می‌دهد. به عقیده او معنای کسب آن است که فعل انسان، فقط با نیت و قصد او رنگ‌آمیزی می‌شود. زیرا خوبی و بدی عمل انسان به نیت او وابسته است. (ر.ک: شهرستانی، ۱۳۶۷: ۱ / ۹۷۰۹۸: ۹۷۰۹۸؛ اشعری، ۱۳۸۹: ۵۵۹)
۳. ماتریدی نوشته است: «خداوند به کسانی که در دنیا از او اطاعت کنند وعده ثواب، و به کسانی که از او نافرمانی کنند، وعده عقاب داده است. پس اگر اطاعت و معصیت کار خود خداوند باشد، کیفر و پاداش

۱. أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ.

معنایی نخواهد داشت.» (تفتازانی، ۱۸۹۷: ۱۱۷ - ۱۱۵)^۱

تفتازانی، این عقیده را برای فرار از تعارض تأثیر قدرت و اراده انسان و خالقیت ذات حق، ضروری می‌داند. و اصلاتی برای آن قائل نیست. فخر رازی در برخی مواضع با طرح نظریه کسب بر اندیشه جبرگرایی، خدشه وارد کرده است. وی در مواردی به قدرت انسان در افعالش اشاره کرده و تنها استقلال در فاعلیت را از او سلب می‌کند. (رازی، ۱۴۲۰: ۱ / ۷۵، ۲۱۶، ۲۳۲ و ...) او معتقد است قرآن کریم، انسان را کاسب افعال خود نامیده است.

در تفسیر آیه پنجم از سوره حمد،^۲ پس از استناد به آیه ۱۸۵ از سوره بقره و آیه ۷۸ از سوره حج می‌نویسد: «من نه معتقد به جبر هستم و نه قدر، بلکه نظریه کسب را برمی‌گزینم.» (همان: ۱ / ۷۴)

وی در تفسیر آیه هفتم از سوره بقره^۳ می‌نویسد: «خداوند در انسان انگیزه‌ای خلق می‌کند که با قدرتی که دارد موجب کفر شود.» (همان: ۲ / ۲۹۱)

ذیل آیه شصت و چهارم از سوره نساء^۴ می‌نویسد: «منظور از اذن، نمی‌تواند امر به طاعت باشد. زیرا در این صورت معنا چنین می‌شود: ما اذن ندادیم در طاعت کسانی که ارسال نمودیم، مگر به اذن ما و این تکرار قبیح است.» (همان: ۱۰ / ۱۲۶)

همچنین در تفسیر آیه سی و پنجم از سوره انعام^۵ می‌نویسد: «اگر خدا می‌خواست آنها را هدایت کند، آنان را بر هدایت جمع می‌کرد و چون آنان بر هدایت جمع نشدند، خداوند از کافر ایمان را نمی‌خواهد؛ بلکه ابقا بر کفر را می‌خواهد ... و در حالتی که قدرت نسبت به طرفین دو حالت مساوی باشد، رجحان یکی از طرفین محال است، مگر اینکه داعی و مرجحی باشد و لازمه حصول داعی از بنده، تسلسل است. پس خداوند مجموع قدرت و داعی را که مستلزم کفر است، اراده کرده است.» (همان: ۱۲ / ۱۷۱)^۶

وی با استناد به آیه سی و هشتم از سوره مدثر^۷ می‌نویسد: «نماز و قتل نفس، هر دو حرکتی است که از بنده حادث شده، اما فرقیان در این است که یکی طاعت خدا و دیگری معصیت اوست و پیداست که

۱. مشهور است که سه اندیشه محال از سه دانشمند صادر شده است. یکی «حال» - (حقیقتی بین وجود و عدم) - «از ابوهاشم جبائی» و «طفره» از نظام و «کسب» از اشعری (خطیب، ۱۹۸۹: ۱۸۵)

۲. إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ.

۳. خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ.

۴. وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ.

۵. وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى.

۶. فخر در تعریف داعی می‌نویسد: «داعی علم و اعتقاد یا ظنی است که شمول فعل بر نفع زائد و مصلحت راجح را دربر دارد.» (همو، ۱۴۰۴: ۶۶؛ ۱۴۲۱: ۱۳ / ۱۱۶)

۷. كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ.

مابه‌الاشتراک غیر از مابه‌الامتیاز است. پس اصل حرکت به قدرت خدای تعالی و خصوصیت وصف طاعت و معصیت به قدرت بنده است و این صفت کسب نامیده می‌شود.» (همو، ۱۴۰۴: ۶۵)

فخر رازی بر اندیشه کسب نیز خدشه وارد کرده و آن را منتهی به جبر یا تفویض دانسته و نوشته است: «در صورتی که بپذیریم خلق اعمال از سوی خدا و کسب از سوی بنده است، این فرض از سه وجه خارج نیست: اول اینکه ابتدا خدا عمل را خلق و بنده آن را کسب کند. در این صورت بنده مجبور به کسب آن است؛ دوم اینکه خلق و کسب هم‌زمان رخ دهند. در این صورت باید بین خدا و عبد توافق حاصل شود، این توافق و نیاز به توافق دیگری دارد و تا بی‌نهایت استمرار می‌یابد؛ و سوم اینکه ابتدا بنده کسب کند و سپس خدا آن را خلق کند. در این صورت خدا مجبور به خلق آن می‌شود. و هر سه صورت به جبر یا تفویض برمی‌گردد.» (همو، ۱۴۲۰: ۱ / ۷۴ / ۲ / ۳۷۳)

ج) جدایی امر و اراده خداوند

به اعتقاد فخر رازی در جهان آفرینش هیچ چیزی، بدون اراده خدا صورت نمی‌گیرد. پس همه پدیده‌ها و رخدادها، از جمله افعال براساس اراده ازلی تحقق می‌یابند. چون اراده خداوند بر فعل انسان بوده است، تحقق آن ضروری و واجب است و با اختیار سازگار نیست. تفسیر برخی آیات، امر خداوند را از اراده او جدا کرده است. مانند:

۱. در تفسیر آیه ۱۷۶ از سوره اعراف^۱ می‌نویسد: «خداوند فرمود: اگر می‌خواستیم، بلعم باعورا را توفیق اعمال صالحه عطا می‌نمودیم و او را همچنان رفعت می‌دادیم. یعنی خدا نخواسته او را رفعت دهد و در نتیجه رفعتی هم تحقق نیافته است. پس خداوند گاهی ایمان آوردن فرد را اراده نمی‌کند، بلکه از او کفر را می‌خواهد.» (همان: ۱۵ / ۴۰۵)

۲. در تفسیر آیه سی و ششم از سوره نحل^۲ می‌نویسد: «این آیه دلالت دارد که خداوند گاهی به چیزی امر می‌کند یا از چیزی نهی می‌کند، درحالی‌که اراده‌اش به آن تعلق نگرفته است.»^۳ (همان: ۲۰ / ۲۰۵)

۳. در تفسیر آیات ۲۴ - ۲۳ سوره کهف^۴ می‌نویسد: «اگر کسی بگوید فلان کار را فردا انجام می‌دهم، ولی پیش از آن مرگ او فرا رسد، آن شخص کاذب تلقی خواهد شد و این امر مناسب شأن انبیا نیست ... پس اراده خدا بر بنده غالب است و هر آنچه او بخواهد قطعاً واقع می‌شود.» (همان: ۲۱ / ۴۵۰)

۱. وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ.

۲. فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ.

۳. خداوند به شیطان امر کرد که بر آدم سجده کند و آدم را از خوردن میوه شجره ممنوعه منع کرده بود، ولی اراده‌اش به آن تعلق نگرفته بود.

۴. وَلَا تَقُولْ لِشَيْءٍ إِيَّايَ فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ.

۴. کفر به اراده خدا بسته است نه به رضای او. زیرا رضایت، حاکی از مدح و ستایش فعل و فاعل است. حتی اگر رضا همان اراده باشد. به نظر فخر آیاتی از قبیل آیه هفتم از سوره زمر عام بوده و با آیاتی مانند: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انسان / ۳۰) تخصیص خورده‌اند. (همان: ۲۶ / ۴۲۶ - ۴۲۵) فخر در جایی گفته است: «انسان مضطری در شکل مختار است.» (همان: ۲۱ / ۴۵۹)^۱ همچنین می‌نویسد: «آدمی در حال انجام کار، چنانچه قدرت ترک آن کار را نداشته باشد، مضطر خواهد بود نه مختار.» (همو، ۱۳۵۳: ۱۴۵)

وی در این سخن خود دچار تناقض گویی شده است؛ زیرا اگر انسان به‌ناچار مختار باشد، دیگر نمی‌توان افعالش را جبری دانست. جبری بودن اختیار انسان، اراده و اختیار را از او سلب نمی‌کند. اگر انسان در انجام افعالش اختیار نداشته باشد، لازم می‌آید اراده خداوند محقق نشده باشد؛ زیرا اراده خداوند به اختیاری بودن افعال انسان تعلق گرفته است.

وی در تفسیر آیه ۲۳ از سوره حدید^۲ می‌نویسد: «انسان از چگونگی تعلق این آیات به جبر و قدر و گرایش دو گروه به هریک از این اندیشه‌ها، شگفت‌زده می‌شود.» (همان: ۲۹ / ۴۶۸)

وی می‌نویسد:

از یک‌سو با مراجعه به فطرت سلیم خود، درمی‌یابیم که چیزی که نسبتش با وجود و عدم یکسان است، برای ایجاد، نیازمند مرجح است و این مرجح در بی‌تفاوتی کامل ظاهر نمی‌شود، پس خدا باید دخالت کند. از طرف دیگر بین حرکت اختیاری و اضطراری تفاوت وجود دارد ... این مسئله هم از دیدگاه علوم بدیهی و نظری، هم براساس تجلیل و تعظیم خداوند، همچنین براساس توحید و تنزیه او و هم براساس دلایل سمعی در موضع تعارض است. (همو: ۱۳۵۳: ۲۹۵ - ۲۹۴)

همچنین فخر می‌نویسد: «این مطالبی که شرح دادیم و اسراری که از حقایق آن پرده برداشتیم، مسئله سخت، غامض و عظیم است.» (همان: ۴۸)

د) اختیار انسان

فخر رازی در برخی موارد بر قدرت انتخاب انسان تصریح کرده و می‌نویسد: «هرکس بگوید همه افعال بنده از خود اوست، به قدر و هرکس بگوید بنده را فعلی نیست، به جبر مبتلا شده و این دو راه کژ و نادرست است.» (همو، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۶۴) به عنوان نمونه می‌توان به تفسیر وی از این آیات اشاره کرد:

۱. فالإنسان مضطر في صورة مختار.

۲. لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ.

۱. در تفسیر آیه ۱۲۹ از سوره بقره^۱ می‌نویسد: «رسول خدا ﷺ قدرت تصرف در باطن افراد مکلف را ندارد ... زیرا لازمه آن خلع اختیار و تزکیه اجباری آنان است.» (همو، ۱۴۲۰: ۴ / ۵۹)
۲. در تفسیر آیه ۲۷۲ از سوره بقره^۲ می‌نویسد: «هدایت به اختیار انسان تحقق می‌یابد، ولی این هدایت اختیاری به تقدیر، تکوین و تخلیق خداوند است.» (همان: ۷ / ۶۶)
۳. در تفسیر آیه ۱۵۹ از سوره آل عمران^۳ می‌نویسد: «معنای توکل آن است که انسان اسباب ظاهری را رعایت کند، ولی به آنها اعتماد نکند، بلکه تکیه‌گاه اصلی او حفاظت خداوند باشد.» (همان: ۹ / ۴۱۰)

تحلیل و نقد فرضیه‌های فخر رازی

در آرای فخر رازی، نظریه اختیار تا حدودی با امر بین الامرین همراه است، گرچه بین این دو تفاوت فاحشی وجود دارد. نظریه کسب، نیز دارای تفاسیر مختلف می‌باشد که بررسی آن نیازمند مقاله‌ای مستقل است. ما در این تحقیق به بررسی و تحلیل نظریه رابطه خالقیت، علم ازلی و رابطه امر و اراده خداوند، با خالقیت و اختیار انسان می‌پردازیم.

رابطه خالقیت خداوند با خالقیت و اختیار انسان

اگرچه ظاهر برخی آیات بر عدم خالقیت انسان و اجبار دلالت دارند، آیات فراوانی نیز اختیار انسان را مطرح می‌سازند. بنابراین، باید آیات مطلق و مقید را کنار هم گذاشت و آنگاه به داوری نشست. برخی از این آیات عبارتند از: (مائده / ۱۶؛ بقره / ۲۶؛ ابراهیم / ۲۷ و ...)

اقتضای حکمت خدای سبحان آن است که سعادت و شقاوت انسان براساس اختیار باشد. استناد هدایت و گمراهی به خداوند سبحان، هرگز موجب عدم تأثیر اراده انسان بر اعمال اختیاری او نیست و اگر چنین بود، دعوت انبیا و اساس رسالت بیهوده و باطل می‌شد.

به‌زعم برخی از اشعریان، در قرآن مسئله جبر، نخست توسط شیطان مطرح شد، (حجر / ۳۹) و در ادامه آیه، سخنی مبنی بر انکار حرف او نیامده است.

این سخن دقیق نیست. زیرا در آیه بعد آمده است: «إِلَّا لَأَعْبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (حجر / ۴۰) و لازمه پذیرش جبر درباره ابلیس، اسناد اضلال ابتدایی به خداوند و خلاف عدل است. اما اینکه خداوند حرف شیطان را انکار نفرمود، به این دلیل بود که اضلال، اضلال ابتدایی نبوده و خود شیطان آن را برگزیده است.

۱. يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُرَكِّبُهُمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

۲. لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ.

۳. شَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ فَاذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ.

مهلت شیطان از باب سنت ابتلاء و امتحان الهی است. زیرا به ملائکه هم مهلت داده شده است؛ لذا مهلت دادن ابلیس، از باب تقدیم مرجوح بر راجح و یا ابطال قانون علیت نیست. آن ضلالتی که به خدا نسبت داده شده، ضلالتی است که اشخاص به کیفر نافرمانی هایشان و از جهت استحقاقی که دارند به آن مبتلا می‌شوند، نه ضلالت ابتدایی. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۳۶۱)

در تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۰۸ سوره هود آمده است: «آیات، به‌وضوح ثابت می‌کنند که سعادت و شقاوت اکتسابی‌اند؛ زیرا آیه می‌گوید: «و اما الَّذین شَقُوا» یعنی آنان که شقی شدند و راه شقاوت را پیشه کردند و اگر ذاتی بود، می‌بایست «اما الاَشقیاء و اما السَّعْداء» گفته می‌شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹ / ۲۳۶)

رابطه خالقیت انسان با خالقیت مطلق خداوند

تبیین دقیق خالقیت انسان، از اراده خداوند منشأ می‌گیرد و هرگز خدش‌های بر توحید وارد نمی‌کند. این امر بنا بر دلایل زیر است:

نوع خالقیت انسان؛ حقیقت توحید خالقیت آن است که تنها خداوند سبحان، خالق مستقلی است که بدون نیاز به اذن و اجازه موجودات دیگر، دست به آفرینندگی می‌زند. از این‌رو، توحید در خالقیت با این مدعا که موجودات دیگر، با اذن الهی و در چارچوب قوانین و سنت‌هایی که او وضع کرده است، منشأ خلق و ایجاد باشند، منافاتی ندارند.

امام خمینی در این باره می‌نویسد:

همان‌گونه که انسان در وجود خود همانند سایر ممکنات، مظهر و آینه وجود حق تعالی است، در افعال و حرکاتش نیز مجلی و مرآت فعل خداوند است. فعلی که از انسان صادر می‌شود، جلوه‌ای از فعل خداوند است، نه اینکه فعل انسان حقیقتی جدا از فعل الهی داشته باشد ... اثبات و نفی در آیه «و ما رمیت إذ رمیت ولكن الله رمی»، اشاره به مقام امر بین‌الامرین است. یعنی رمی نکردی به انانیت و استقلال خود ... پس تو، رامی هستی و در عین حال حق - جلّ وعلی - رامی است. (۱۳۷۱: ۵۸۶)

علامه طباطبایی نیز در این باره می‌نویسد: «مالکیت خدای تعالی، اعتباری نیست، بلکه واقعی و حقیقی است؛ زیرا عالم و هر چه در آن است، همه فعل خداوند است و هیچ موجودی نه در ذاتش و نه در توابع ذاتش و نه در قوا و نه در افعالش، از خداوندی که عالم را آفریده و نظام آن را در دست دارد، بی‌نیاز نیست.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷ / ۲۴۲)

۱. فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فَبِئْسَ الثَّارَ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهَقٌ، وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَبِئْسَ الْجَنَّةَ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ.

بنابراین، خدا تنها مالکی است که با ملک خود، هر چه بخواهد می‌کند و غیر از او، هیچ‌کس جز به اذن او چنین مالکی ندارد؛ این امر برخاسته از ربوبیت اوست. (همان: ۱ / ۱۴۹)

رابطه علی و معلولی؛ نسبت افعال انسان به خداوند، استناد علی و معلولی است. تمام افعال و حرکات عالم، از طرفی مخلوق خدا و از طرف دیگر مخلوق موجودی دیگر است، که با قدرت الهی ایجاد شده است. جبریان توحید در خالقیت را به معنای این می‌دانند که خداوند خود جانشین علل و اسباب است. در حالی که فاعلیت سایر مخلوقات در طول فاعلیت بالاصاله خداوند قرار دارند و نیرو و تأثیر آنها وابسته به اوست. انسان به صورت مباحثی، خالق فعل خود است و فعل انسان به صورت تسبیحی، مخلوق خداست و به حول و قوه الهی فعل خود را انجام می‌دهد. پس انسان فاعل بالاستقلال نیست، زیرا حیات و قدرت او از طرف خداوند افزوده شده و اگر لحظه‌ای فیض الهی قطع شود، از بین می‌رود. اما بالتبع فاعل مختار است، زیرا اختیار او نیز از اراده خداوند سرچشمه می‌گیرد. هر کاری نسبت به هریک از اجزای علتش از جمله اختیار انسان، ممکن است، ولی آنگاه که تمام علت و مجموع اجزای علت تامه‌اش فراهم شود، ضروری و حتمی‌الوقوع خواهد شد. پس علم خداوند به تمام اجزای علت تامه از جمله اختیار انسان، با قدرت و اختیار انسان مغایرت ندارد.

نقش انسان در هدایت و اضلال؛ انسان با تمسک به سنن الهی هدایت و ضلالت خود را رقم می‌زند. در تفسیر المیزان آمده است: «انسان فی‌نفسه حر و بالطبع مختار است تا زمانی که به اختیار خود، از خود سلب حریت نکرده باشد. ولی چون خداوند مالک مطلق هستی است، انسان نسبت به آنچه خدای تعالی از او بخواهد، اختیاری ندارد. از این رو قرآن می‌فرماید: «مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» (قصص / ۶۸) انسان‌ها در مورد خواست او اختیاری ندارند، تا چیزی مخالف خواسته خدا برای خودشان اختیار کنند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۹۸ - ۹۷)

برخی از «یثاءها» در قرآن، تعابیر بی‌واسطه‌ای هستند که به مشیت تکوینی الهی اشاره دارند. این کار از شئون الوهیت خداست. (رعد / ۲۶) اما آیاتی است که تنها به هدایت و اضلال نظر دارد، مانند: (نور / ۴۶؛ بقره / ۲۶) مفید مالکیت مطلق خداوند نسبت به کل هستی می‌باشد. پس هر نوع تصرفی در موجودات متعلق به خداوند و از نوع تصرف مالک حقیقی در مملوک است. (همان: ۶ / ۴۶۴)

خالقیت انسان و علم ازلی خداوند؛ یقیناً خداوند از ازل می‌داند که فاعل‌های مختار و آزاد، کارهای خود را آزادانه و براساس انتخاب و اختیار انجام می‌دهند. در صورتی که افعالی که خدا می‌داند که با اختیار از انسان سر می‌زنند، بدون اختیار از انسان سر بزنند، علم ازلی واقع‌نمایی خود را از دست می‌دهد. حکیم سبزواری در این باره می‌نویسد: «انسان مظهر اسما و صفات خدای قادر و مختار بالذات است، پس چگونه می‌شود مظهر او، فاعل مجبور باشد؟» (۱۳۶۹: ۳۶)

خدا نه تنها از صدور فعل انسان آگاه است، بلکه از مبادی و مقدمات دور و نزدیک آن نیز آگاه می‌باشد، و

یکی از مقدمات و اسباب فعل توانایی و انتخاب انسان است. اختیار برای انسان یک امر ضروری و حتمی است و این ضرورت از قدرت و اختیار وی نشئت گرفته و هرگز با اختیار او منافات ندارد.

خالقیت انسان و قضا و قدر؛ خداوند حکیم، انسان را به کاری که خود ایجاد کرده، امر و از کاری که متعلق قضای او است، نهی نمی‌کند. امام امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به مرد شامی، فرمود: «وای بر تو! شاید قضای لازم و قدر حتمی را گمان کرده‌ای؟ اگر چنین بود، پاداش و کیفر، بشارت و تهدید الهی بیهوده بود!» (نهج البلاغه، حکمت ۷۸)

توجه به امور زیر می‌تواند در تبیین رابطه خالقیت انسان با قضا و قدر الهی مفید باشد: رابطه طولی؛ فعل انسان در طول فعل خداوند قرار دارد. یعنی فعل انسان که معلول معلول خداست، مخلوق او نیز هست، ولی درعین حال به اراده انسان و قدرت او مستند است. اگر قدرت انسانی هیچ نقشی در تحقق فعل صادره از وی نداشته باشد، اثبات یا نفی چنین قدرتی، فرقی نمی‌کند. (غزالی، ۱۹۹۳: ۹۳ - ۹۲) فقر ذاتی؛ از طرف دیگر ملاک نیازمندی فعل به فاعل، منحصر به مرحله حدوث نیست، بلکه همه ممکن‌الوجودها، از فقر ذاتی برخوردارند و چون ملاک نیاز به علت، امکان است، این نیاز، پیوسته با او هست. از این رو، قرآن کریم می‌فرماید: «ای انسان‌ها! شما نیازمند به خدا هستید و تنها خدا، ستوده و بی‌نیاز است.» (فاطر / ۱۵)^۱

چنان‌که وجود واجب، دارای تأثیر و ایجاد است، موجود ممکن نیز، پس از وجود یافتن، همان تأثیر و ایجاد را خواهد داشت. زیرا مرتبه نازله وجود برای او محقق شده است. پس وقتی می‌گوییم: «بحول الله و قوته اقوم و اقعده»، یعنی ما برمی‌خیزیم و می‌نشینیم، ولی به حول و قوه الهی. پس از طرفی فعل ماست و از طرفی فعل خداست و معنای (امر بین الامرین) همین است.

وجدان اختیار؛ هر کس وجدان خواهد کرد که علم پیشین الهی، هیچ دخالتی در اراده انسان ندارد. حتی آنان که مردم را در انجام نیک و بد مجبور می‌دانند، در عمل، چنین عقیده‌ای ندارند. زیرا اگر به حقوق آنان تجاوز شود، متجاوز را مستحق توبیخ می‌دانند.

جدایی اراده و امر خداوند؛ فخر رازی خالقیت انسان را نفی کرده است. درحالی که انسان، علت تامه ایجاد نیست؛ بلکه اراده انسان به عنوان علت ناقصه در فاعلیت نقش دارد. اندیشمندان در باره اراده الهی اختلاف نظر دارند. برخی اراده الهی را علم به نظام «اتم و احسن» دانسته‌اند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۷: ۶ / ۳۱۵)^۲ حکیم سبزواری، واقعیت اراده الهی را ابتهاج و رضای ذاتی او دانسته است. (سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۰۸) علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «اراده پس از تجرید و پیراستگی از نواقص در شمار صفات فعل

۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّبِعُوا الْفُقَرَاءَ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.

۲. بل الحق في معني كونه مریداً انه سبحانه و تعالی يعقل ذاته و يعقل نظام الخير الموجود.

خداوند قرار می‌گیرد. براساس براهین حکمای اسلامی، همه پدیده‌های هستی مستند به قدرت و علم مطلق خدای سبحان، مبتنی بر نظام خیر و اصلاح است.» (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۲۶۴)

اگر فعلی که از انسان صادر می‌شود، غیر ارادی باشد، اراده خدای تعالی، تحقق نیافته و این امر محال است. حقیقت این است که افعال انسان از جهتی به خود او منسوب است و از جهتی به خدای سبحان و این دو یکدیگر را نفی نمی‌کنند. زیرا طولی هستند نه عرضی. (همو، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۰۹)

علامه طباطبایی میان اراده و مشیت خداوند، تمایز قائل شده است، ولی این امر را موجب نفی خالقیت انسان ندانسته است و می‌نویسد: «همه رویدادها بد و خوب جهان، حتی مشیت و خواست خود انسان‌ها که در وجودشان به ودیعت نهاده شده، مربوط به مشیت خداوندی است. اما مقصود از مشیت الهی غیر از اراده حتمی اوست مشیت الهی، تنها سلسله مطلقه الهی در جهان هستی را اثبات می‌کند؛ به این معنا که هر کس هر چه انجام دهد، در قلمرو حکومت مشیت الهی است.» (همان: ۱۲ / ۳۴۷ و ۱۳ / ۱۱۴)

اراده فعل نفس است و فاعلیت نفس نسبت به اراده، فاعلیت بالتجلی است. پس خود اراده اختیاری است؛ یعنی مسبوق به اراده دیگری نیست. می‌گویند: اگر اراده مسبوق به اراده‌ای دیگر باشد، تسلسل لازم می‌آید و اگر نباشد، اختیاری نیست؛ چون فعل اختیاری چیزی است که مسبوق به اراده باشد. اگر اراده غیر اختیاری باشد، متعلق آن نمی‌تواند اختیاری باشد. این معمای غامضی در فلسفه است. ما فکر می‌کنیم که اراده، اختیاری است، ولی ارادی نیست. یعنی اراده مسبوق به اراده دیگری نیست، اما اختیاری است، چون نفس نسبت به ایجاد اراده، فاعلیت بالتجلی دارد. بنابراین، معنای اختیار اوسع از اراده می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۰: ۱۲۸)

بر این اساس یقیناً افعال انسان، مانند همه پدیده‌های ممکن‌الوجود، متعلق قدرت و اراده خدا می‌باشد و آنچه متعلق اراده تکوینی او باشد، به طور قطع تحقق می‌پذیرد، ولی اراده خدا بر صدور فعل از هر موجودی براساس خصوصیات و ویژگی‌های او تعلق گرفته است. از آنجاکه او برای انسان، قدرت اختیار را اراده کرده است، عمل انسان بدون اختیار او تحقق نخواهد یافت. تعلق چنین اراده‌ای نه تنها موجب جبر نیست، بلکه پشتوانه اختیار است. فعل ارادی انسان، فعل ارادی خدا نیز می‌باشد. انسان هر کاری را به اراده خود انجام می‌دهد ولی اراده او از اراده خداوند منشأ می‌گیرد. اراده و قدرت انسان در انجام هر فعلی با فاعل الهی قابل جمع است، زیرا دو فاعل، در طول هم هستند نه در عرض هم. آنچه در جهان تحقق می‌پذیرد، خارج از قلمرو اراده خدا نیست.

پیشوایان دین با تبیین نظریه امر بین الامرین، بسیاری از غوامض این اندیشه را حل کرده‌اند. رسول اعظم ﷺ فرمود: «هر کس چنین پندارد که خیر و شر از حوزه مشیت الهی بیرون است، خداوند را از حوزه حاکمیتش بیرون رانده و کسی که گمان کند معاصی بدون قوه الهی انجام می‌شود، به خدا نسبت دروغ داده است.» (کلینی، ۱۳۶۲: ۱ / ۱۵۸)^۱ لذا مسئولیت فعل انسان با خود اوست. زیرا حول و قوه الهی، به صورت

۱. مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ بَعْدَ مَشِيئَةِ اللَّهِ فَقَدْ أَخْرَجَ اللَّهَ مِنْ سُلْطَانِهِ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الْمَعَاصِيَ بَعْدَ قُوَّةِ اللَّهِ فَقَدْ كَذَّبَ عَلَيَّ اللَّهُ.

توانایی جسمانی، نیروی اندیشه، سنت‌های حاکم بر عالم آفرینش، نوامیس طبیعت و ... که همگی مخلوق پروردگار است، سازمان یافته تا او بتواند، کاری را انجام دهد.

نتیجه

فخر رازی در عقیده خود، درباره خالقیت و اختیار، ثابت‌قدم نیست و چهار نظریه جبر، کسب، تمایز اراده و اراده خداوند و اختیار را مطرح کرده است. فخر رازی خالقیت انسان را موجب نفی یا تضعیف خالقیت خداوند، نفی علم ازلی خداوند و مغایر با قضا و قدر الهی معرفی می‌کند و با طرح نظریه جدایی امر و اراده خداوند، به مناقشه در خالقیت انسان می‌پردازد. این اندیشه، موجب خدشه در عدالت و حکمت خداوند، بیهوده بودن ارسال پیامبران و انزال کتب و عدم مسئولیت انسان در برابر اعمال اوست. درحالی که خالقیت انسان، به اراده خداوند و جزئی از علت و اسباب تحقق فعل و در رابطه طولی با خالقیت خداوند تبیین می‌شود و هیچ‌یک از اشکالات مطرح‌شده بر آن وارد نیست.

شیعه با پیروی از پیشوایان دین به اصل امر بین الامرین اعتقاد دارد. بدین معنا که انسان به اختیار خود در هر راهی گام می‌نهد و ناچار به پذیرش نتیجه آن است. به عبارت دیگر انسان مسئول و در گرو اعمال خویش است و نمی‌تواند از پذیرش نتیجه عمل شانه خالی کند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ۱۳۷۸، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۳. اشعری، ابوالحسن، ۱۳۸۹، مقالات الاسلامیین، قاهره، مکتبه النهضة.
۴. _____، ۱۹۵۵ م، اللمع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع، بیروت، مطبعه معینه.
۵. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۱، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام).
۶. تفتازانی، سعدالدین، ۱۸۹۷ م، شرح عقائد النسفی، قاهره، مکتبه الشاکر.
۷. جوادی‌پور، غلامحسین، ۱۳۸۹، «سنجش و سازش عقل و ایمان از منظر فخرالدین رازی»، اندیشه نوین دینی، قم، دانشگاه معارف اسلامی، سال ششم، ش ۲۰، ص ۱۳۸ - ۱۲۱.
۸. خطیب، عبدالکریم، ۱۹۸۹، القضا و القدر بین الفلسفة و الدین، بیروت، دارالفکر العربی.
۹. دهدار، محمد، ۱۳۷۲، قضا و قدر، قم، انتشارات قیام.
۱۰. رازی، فخرالدین، ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۳۴۱، البراهین در علم کلام، تهران، نشر دانشگاه تهران.

۱۱. _____، ۱۳۵۳، *الاربعین فی اصول الدین*، قاهره، مکتبه الکلیات الازهریه.
۱۲. _____، ۱۳۹۶ ق، *لوامع البینات*، قاهره، المکتبه الکلیات الازهریه.
۱۳. _____، ۱۴۰۴ ق، *معالم اصول الدین*، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۴. _____، ۱۴۰۷ ق، *المطالب العالیه فی العلم الالهی*، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۵. _____، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۶. _____، ۱۹۸۹ م، *مسائل الخمسون فی اصول الدین*، قاهره، المکتبه الثقافی.
۱۷. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۸، *جبر و اختیار*، (بحث‌های آیت‌الله سبحانی)، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
۱۸. سبحانی، جعفر، ۱۳۶۹، «جبر و اختیار از دیدگاه وحی و خرد»، *کیهان فرهنگی*، شماره ۱۱ (مسلسل ۴۷)، ص ۱۶ - ۸.
۱۹. سبزواری، ملاهادی، ۱۳۶۹، *شرح منظومه*، تهران، نشر ناب.
۲۰. شاهنظری، جعفر، محمود آهسته، ۱۳۹۰، «بررسی تطبیقی جبر و اختیار»، *معرفت کلامی*، ش ۶، ص ۱۸۴ - ۱۶۵.
۲۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۵۰، *الملل و النحل*، تهران، اقبال.
۲۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۷۷، *الاسفار*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.
۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۰، *نهاية الحکمة*، قم، دارالتبلیغ.
۲۴. _____، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
۲۵. غزالی، ابوجامد، ۱۹۹۳، *الاقتصاد فی الاعتقاد*، لبنان، مکتبه الهلال.
۲۶. کلینی، یعقوب، ۱۳۶۲، *اصول کافی*، تهران، اسلامیة.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، *بحار الانوار*، بیروت، انتشارات وفاء.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۰، *دروس فلسفه اخلاق*، تهران، اطلاعات.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، اسلامیة.

